

اینکه امام وجودگرایش و میل انسان به کمال مطلق و، به زبان دیگر، «مقصود غایی یا خیر برین» رامی پذیرد نشان می دهد که فیلسوفی واقع گراست که وجود مسئله رامی پذیرد و به دنبال حل آن است.

قرب به خداست. این در حالی است که برخی از متفکران، از جمله هابز، معتقدند: «سعادت عبارت است از پیشرفت مستمر میل از چیزی به چیز دیگر؛ تحصیل چیزاول راهی است برای دست یافتن به چیز بعدی».^۴ هابز تصریح می کند: «چیزی به نام مقصود غایی یا خیر برین... وجود ندارد» و این یعنی پاک کردن صورت مسئله و دادن لقب سعادت به هواهای نفسانی و این خطایی بزرگ است. امام معتقد است که اگر هنوز میل داری که پس از کسب چیز اول به سراغ گزینه های دیگر بروی، این سعادت نیست، بلکه نشانه آن است که کمال قبلی ناقص بوده و بلکه به تعبیر امام «هواهای نفس»^۵ و از این شاخه به آن شاخه پریدن بوده و این یعنی اینکه انسان در پی سعادت و کمال مطلق است، چون با دست یافتن به چیزی که فکرمی کرد کمال است آرام نگرفت. اینکه امام وجودگرایش و میل انسان به کمال مطلق و، به زبان دیگر، «مقصود غایی یا خیر برین» رامی پذیرد نشان می دهد که فیلسوفی واقع گراست که وجود مسئله را می پذیرد و به دنبال حل آن است.

حضرت امام معتقد است آنچه نزد عرف و عقلا سعادت محسوب می شود آن است که همه اسباب لذت و استراحت فراهم شود و همه وسایل و خواسته های نفسانی حاصل آید و هر آنچه با قوای نفس سازگار است همیشه و با بیشتر اوقات تحقق یابد و نقطه مقابل این چیزها را شقاوت می دانند. پس هر کس که وسایل لذت های نفسانی را در اختیار داشته باشد و همه قوای نفسانی اش برای همیشه در آسایش و لذت باشد، او سعید مطلق است و اگر هیچ وسیله لذت نسبت به هیچ يك از قوای نفسانی اش در هیچ وقت نداشته باشد، چنین کسی شقی مطلق است و اگر نه چنان باشد و نه چنین، پس سعادت و شقاوت چنین کسی اضافی و نسبی خواهد بود.^۶

چنان که پیداست، حضرت امام سعادت را دست یافتن به خوشی ها و لذات و به تعبیر دیگر ادراک آنچه ملایم و خواسته نفس انسان است می دانند. ایشان سپس برای تبیین و توضیح این تعریف وسیع و باز شرایط و قیودی را مطرح می کنند، از جمله اینکه چون انسان معجونی صاحب حیثیات، مراتب و قوای مختلف می باشد، فقط با خوشبختی و سعادت يك قوه و يك مرتبه نمی توان گفت که آن انسان خوشبخت و

سعادت مند است، بلکه علاوه بر حس باید قوا و مراتب دیگرش از قبیل عقل، قوه خیالی و مرتبه برزخیه انسان را هم دید که چگونه است، آیا آن ها هم ملایمات را ادراک می کنند یا خیر.^۷

اسلام و انسان هر کدام دست کم سه بخش مرتبط به یکدیگر دارند. انسان دارای نیازهای عقلانی-بینشی، اخلاقی-عاطفی و رفتاری-کنشی است و لذا سعادت انسان تک بعدی نیست، بلکه دست کم دارای سه بعد است و برای اینکه بتوانیم انسان و جامعه انسانی را سعادت مند بدانیم باید این هر سه بعد را بررسی کنیم.

نیازهای عقلانی انسان تقریباً ثابت و ناظر به حوزه هست ها و نیست هاست. نیازهای اخلاقی انسان ناظر به حوزه باید ها در چارچوب نظام فضایل و نباید ها در چارچوب نظام رذایل قرار دارد. نیازهای رفتاری آدمی ناظر به حوزه فقه است که در چارچوب حلال، مکروه، مستحب، واجب و حرام تبیین و اولویت بندی می شود. به این ترتیب، در عرصه نیازهای سیاسی، با سه دانش فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی روبه رومی شویم. این هر سه بعد کاملاً با یکدیگر مرتبط و در هم تأثیر گذارند.

سعادت در فلسفه سیاسی

امام خمینی بیش از بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشت و احترام ویژه ای برای صدرالمتألهین شیرازی قائل بود. مهم ترین تأثیری که حکمت متعالیه در اندیشه او داشت در انسان شناسی ایشان قابل رهگیری است. انسان شناسی امام خمینی از مطالعه تجربی نوزاد شروع می شود. در نوزاد زودتر از همه قوه شهویه فعال می شود و در آغاز تغذیه او را بر عهده دارد. در مرتبه بعد، قوه غضبیه به صورت خیلی ضعیف پدید می آید، چون اگر نوزاد گرسنه شود گریه می کند. سپس قوه واهمه شکوفامی شود که گاهی از آن به قوه شیطنت تعبیر می کنند. این قوای سه گانه قدرت تشخیص صحیح از غلط و درست از نادرست را ندارند و هر جا که تمایلاتشان آن ها را بُرد می روند و هر چه بخواهند انجام می دهند و به طور طبیعی نظام انسانی و اجتماعی را مختل می کنند. پس لازم است طبق يك میزان و بلکه مدیریت صحیح حرکت کنند. در نتیجه، قوه دیگری به نام قوه عاقله لازم

می آید. این قوه پس از آن سه قوه در کشور بدن ایجاد شده و مدعی است که باید سایر قوا با انگشت اشاره او حرکت کنند. در نتیجه غلبه عقل بر آن قوا سخت است، زیرا عقل باید طوری مستقر شود که قوای سه گانه را تحت مدیریت خود قرار دهد. بنابراین، غلبه بر آن ها به تنهایی برای عقل کار دشواری است. از این رو حضرت احدیت انبیا و اولیا و علما را به عنوان پیامبران بیرونی برای پشتیبانی و کمک به عقل، که پیامبری درونی است، فرستاده تا سایر قوا تحت فرمان عقل قرار گیرند. اگر قوای انسان، تمامی قوای او، ذیل مدیریت عقل درونی و بیرونی یا پیامبر درونی و بیرونی قرار گرفتند، آنگاه شهوت مبدل به عفت، غضب مبدل به شجاعت و شیطنت تبدیل به حکمت می شود و این گونه راهبردی عقل و دین انسان را به سر منزل سعادت می رساند. سیاست در این مرحله نقش زمینه ساز و تسهیل گر دارد. در جامعه ای که سیاست دولتمردان آن ترویج بی حجابی و بی حیایی و مبارزه با حجاب و عفت است نمی توان انتظار داشت که آحاد افراد جامعه عقیف باشند.

سعادت در اخلاق سیاسی

امام خمینی نگاهی بسیار منظم و منطقی و در عین حال کاربردی به اخلاق دارد. ایشان در حدیث اول کتاب شریف شرح چهل حدیث از مراحل سخن می گویند که می توان آن ها را اصول نظام اخلاقی وی دانست که بدون پیمودن آن نمی توان به سعادت دست یافت. این مراحل شامل ۱. تفکر، ۲. عزم، ۳. محاسبه و مراقبه و مشارطه، و ۴. تذکر می شود.

تفکر اولین پله نظام اخلاقی امام خمینی است. مراد ایشان از تفکر چنینست مجهولات برای رسیدن به معلومات نیست، بلکه این است که انسان سالک راجع به این مسئله بیندیشد که آیا خداوند متعال که انسان را موجودی انتخابگر و آگاه آفریده و نعمات بی شمار مادی و معنوی در اختیار او قرار داده و انبیای الهی را برای هدایتش فرستاده برای این بوده که انسان هم سطح سایر حیوانات باشد یا مقصد و مقصود دیگری در کار است و باید افقی ورای افق حیوانات داشته باشد؟ امام معتقد است که اگر انسان عاقل لحظه ای فکر کند متوجه پاسخ می شود و می گوید: مقصود از این بساط چیز دیگری است.

در عرصه نیازهای سیاسی، باسه دانش فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی روبه رو می شویم.